

اعتبارات بانکی و سایر تعیین کننده‌های اقتصادی فضای کسب و کار در ایران

دکتر سید کامیل طیبی

یاسر عباسلو

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۵/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۴/۴

چکیده

اشتغال را می‌توان به لحاظ اهمیت، در ابعاد عملی شخصیت انسان، منشأ هویت و ابزار رسیدن به سعادت نوع بشر به شمار آورد. به طور کلی طی سال‌های اخیر، تأمین اشتغال و کاهش نرخ بیکاری در قالب یکی از دغدغه‌های اقتصادی و به عنوان ضروری‌ترین هدف برای مدیریت کشور و برنامه‌های اقتصادی در ایجاد فضای کسب و کار مدنظر قرار گرفته است. در این زمینه، سیاست‌های پولی و اعتباری جایگاه ویژه‌ای دارند، به طوری که

* دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان . Komail38@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی اقتصادی دانشگاه اصفهان

y-abbaslou@yahoo.com

استفاده از اعتبارات، خواه در سرمایه‌گذاری‌های جدید، خواه در تأمین سرمایه در گردش، منجر به افزایش تولید می‌شود و از این رو می‌تواند در اشتغال‌زایی تأثیر بسزایی داشته باشد. در این راستا، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر اشتغال، اعتبارات بانکی است که از طریق فراهم سازی فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای تولیدکنندگان، زمینه توسعه و ایجاد فرصت‌های شغلی را برای جویندگان کار فراهم می‌سازد. البته لازم به ذکر است که کارایی نظام پولی و مالی هر کشور و نحوه مدیریت مالی واحدهای اقتصادی موجود، شرط لازم و کافی برای دستیابی به این آثار مثبت اقتصادی است، که در صورت نبود آنها، چه در بخش اعطای اعتبارات و چه در بخش مصارف اعتبارات، اثرات مطلوب و مورد انتظار بر جای نخواهد ماند.

عملکرد سیستم بانکی از جمله تعیین‌کننده‌های کلان اشتغال و بهبود فضای کسب و کار است که البته می‌تواند بخش‌های مختلف اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. اختصاص تسهیلات به یک بخش، بدون شک اثرات غیرمستقیمی بر سایر بخش‌ها نیز خواهد داشت، به طوری که تسهیلات متنوع بانکی ایجادکننده فرصت‌های شغلی جدیدی در اقتصاد است. این مطالعه، به دنبال بررسی اثرات تسهیلات بانکی به همراه سایر تعیین‌کننده‌های کلان، بر اشتغال بخش‌های اقتصادی ایران از جمله صنعت، کشاورزی و خدمات در طی سال‌های (۱۳۸۵-۱۳۵۰) است. بر این اساس، یک مدل اشتغال تصریح می‌شود و به روش رگرسیون‌های به ظاهر نامرتب (SUR) برای بخش‌های فوق‌الذکر برآورد می‌گردد. نتایج تجربی مدل، زمینه‌های لازم را برای تحلیل اثرات مختلف رشد تسهیلات واقعی بانکی بر توسعه فضای کسب و کار در بخش‌های اقتصادی ایران فراهم می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: فضای کسب و کار، اشتغال، بخش‌های اقتصادی، اعتبارات بانکی، رگرسیون به ظاهر نامرتب (SUR).

طبقه‌بندی JEL : E20, E24, O17, E5, C5

۱. مقدمه

طی سال‌های اخیر، تأمین اشتغال و کاهش نرخ بیکاری، در قالب یکی از دغدغه‌های اقتصادی و به عنوان ضروری‌ترین هدف برای مدیریت کشور و برنامه‌های اقتصادی، ابتدا در طرح ساماندهی کشور و همچنین در برنامه‌های پنج ساله توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مدنظر قرار گرفته است. براین اساس، علاوه بر اینکه شاخص‌های مهم اقتصادی شامل: درآمد ملی، سرمایه‌گذاری و حتی تجارت در ایجاد اشتغال و بهبود فضای کسب و کار نقش تعیین‌کننده دارند، عرضه تسهیلات بانکی از محل دارایی‌ها و بدهی‌های سیستم بانکی، که مبتنی بر یک سیاست اقتصادی باشد، به عنوان منبع تأمین‌کننده بر سطح اشتغال و ایجاد فضای کسب و کار مطلوب ضرورت می‌یابد.

پس با توجه به اهمیت سیاست‌های اقتصادی بر متغیرهای حقیقی اقتصاد نظیر اشتغال، روشن شدن ارتباط میان سیاست‌های اقتصادی و اشتغال در بخش‌های مختلف اقتصادی، می‌تواند راهکارهای مناسب را در جهت برنامه‌ریزی کلان کشور فراهم نماید. هدف این مطالعه، بررسی اثرات تسهیلات بانکی به همراه سایر تعیین‌کننده‌های کلان بر اشتغال بخش‌های اقتصادی ایران در دوره زمانی (۱۳۸۵-۱۳۵۰) است.

پس از مقدمه، در بخش دوم مقاله، به بیان مبانی نظری اشتغال از دیدگاه مکاتب مختلف اقتصادی پرداخته می‌شود و در بخش سوم به اختصار، تجربه‌های اشتغال‌زایی چند کشور دیگر بیان می‌شود. در بخش چهارم الگوی اشتغال بخش‌های اقتصادی ایران تصریح می‌شود، بخش پنجم نیز اختصاص به تجزیه و تحلیل نتایج برآوردی دارد. در پایان، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای مقاله ارائه می‌شود.

۲. اشتغال از دیدگاه مکاتب اقتصادی

علل بیکاری و چگونگی ایجاد اشتغال، همواره از دیدگاه مکاتب اقتصادی توضیح داده شده‌اند. در این زمینه، دیدگاه‌های گوناگونی نیز ارائه شده است. در میان اقتصاددانان اولیه استوارت میل^۱ (۱۷۶۷) اختراعات را عامل بیکاری می‌دانست. اما ژان باتیست سی^۲

^۱- Stewart

^۲- J.B.Say

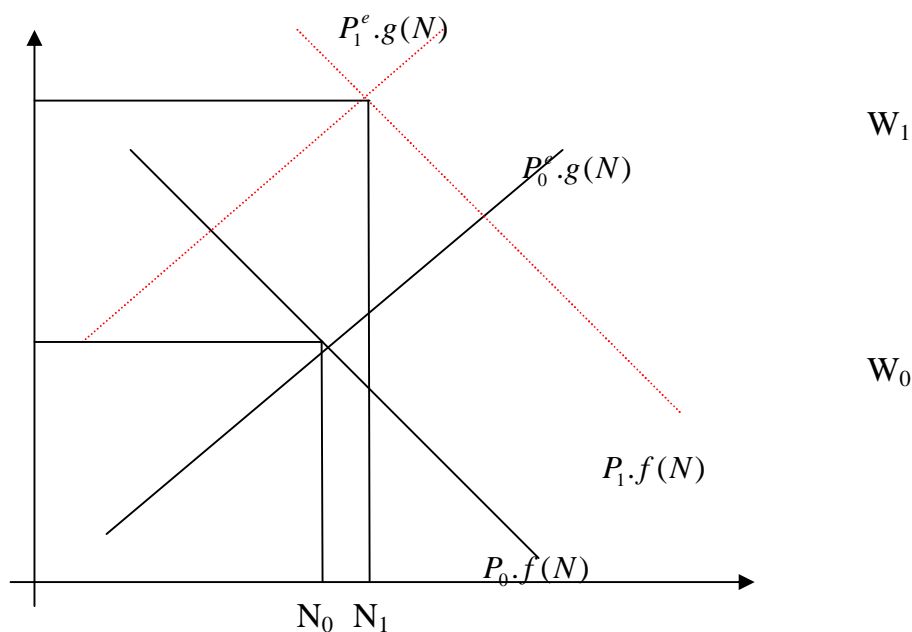
(۱۸۱۴) با توجه به نظریه معروف خود، که عرضه، تقاضای خود را به دنبال می‌آورد، معتقد بود که اختراع و به کارگیری ماشین‌آلات لزوماً به کاهش اشتغال منجر نمی‌شود. در کنار آن، اقتصاددانان عصر جدید نیز، در قالب مکاتب گوناگون اقتصادی، نظریات متعددی را ارائه داده‌اند که در این زمینه، نظریات کلاسیک‌ها، کینزی‌ها، کلاسیک‌های جدید و کینزین‌های جدید مطرح شده است.

کلاسیک‌ها با فرض اینکه بازار رقابتی است، معتقدند که تعادل اقتصادی و اشتغال کامل همیشه برقرار است و هر نوع عدم تعادلی، کوتاه‌مدت و گذرا تلقی شده و مجدداً تعادل برقرار می‌شود و لذا نیازی به دخالت دولت‌ها در اقتصاد نیست. در واقع، کلاسیک‌ها عقیده دارند که مانعی در برابر افزایش یا کاهش قیمت‌ها و دستمزدها، پس از وقوع عدم تعادل وجود ندارد، از این رو، انعطاف‌پذیری کامل قیمت‌ها و دستمزدها، مکانیسم خودکاری است که همواره سیستم را به سمت تعادل سوق می‌دهد. طبق نظریه کلاسیک‌ها، عرضه کار، تابعی صعودی از دستمزدهای حقیقی است و تقاضای کار نیز تابعی نزولی از قیمت دستمزدهای حقیقی است. طبق این نظریه، در تعادل بازار کار، سطح تعادلی اشتغال به دست می‌آید. بنابراین، هرگونه اختلالی در این نقطه تعادلی، کوتاه‌مدت تلقی شده و مجدداً تعادل برقرار خواهد شد، زیرا انعطاف‌پذیری کامل در تغییر قیمت‌ها و دستمزدها وجود دارد.^۱

اما کینز وقوع نوسان در اشتغال و بیکاری را ناشی از نوسان‌ها در تقاضای کل می‌داند و بر این اساس، پیشنهاد می‌کند که جهت افزایش تولید و اشتغال، باید تقاضای کل اقتصاد - از طریق افزایش هزینه‌های دولت، افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و یا کاهش مالیات‌ها - افزایش یابد. به این صورت، با افزایش تقاضای کل، قیمت‌ها افزایش می‌یابد و باعث انتقال منحنی‌های عرضه و تقاضای کار می‌شود. اما به علت عدم انعطاف‌پذیری کامل قیمت‌ها و دستمزدها، انتقال منحنی عرضه کار، کمتر از انتقال منحنی تقاضای کار خواهد بود و لذا اشتغال و تولید افزایش خواهند یافت. نمودار شماره (۱) گویای این واقعیت است.

^۱ - برانسون، ۱۳۷۶، ص ۱۹۰ - ۱۵۰.

نمودار (۱) انتقال منحنی‌های عرضه کار و تقاضای کار



همانطور که ملاحظه می‌شود، با افزایش قیمت به علت افزایش تقاضای کل، اشتغال نیز از N_0 به N_1 افزایش می‌یابد و با افزایش اشتغال، تولید نیز افزایش می‌یابد. به طور خلاصه می‌توان گفت که طبق نظر کینزی‌ها، کمبود تقاضای مؤثر، باعث رکود و بیکاری می‌شود و لذا می‌توان با اعمال سیاست‌های انبساطی تقاضا، بر رکود غلبه کرد و اشتغال را افزایش داد.^۱

کلاسیک‌های جدید در دهه ۱۹۷۰، نظریه کینز را به دلیل نداشتن پایه‌های قوی تئوریک زیر سؤال بردند. آنها اعتقاد داشتند که اقتصاد کلان باید براساس پایه‌های نظری محکم اقتصاد خرد بنا شده باشد و اقتصاد کینز از این جنبه دچار ضعف بود. در واقع، از نظر اقتصاددانان کلاسیک جدید، اقتصاد از بازیگرانی تشکیل شده است که به طور پیوسته حداکثر کردن تابع هدف کاملاً مشخصی را پیگیری می‌کنند. این بازیگران در بازارهای بسیار متشکل با یکدیگر به مبادله می‌پردازند. در نظریه انتظارات عقلایی، افراد با مقایسه

^۱- برانسون، ۱۳۷۶، ص ۱۷۰-۱۵۰.

دستمزدها و قیمت‌های آینده با دستمزدها و قیمت‌های جاری، در مورد اشتغال و بیکاری تصمیم‌گیری می‌کنند، پیش‌بینی افراد از قیمت‌ها و دستمزدهای آینده به طور تصادفی، پیرامون مقادیر واقعی خود نوسان خواهد داشت و همین نوسان‌ها حول مقادیر واقعی دستمزد در قیمت، باعث ایجاد تغییراتی در نرخ بیکاری می‌شود که این نوسانات نیز تصادفی بوده و حول و حوش نرخ طبیعی بیکاری قرار دارد. در این استدلال، وجود نوسان‌های کوتاه‌مدت در اشتغال و بیکاری، امری طبیعی خواهد بود.

اقتصاددانان کلاسیک جدید نیز، همانند کلاسیک‌ها معتقدند که بیکاری در حد نرخ طبیعی آن به طور ارادی وجود دارد و دخالت دولت در این زمینه، هیچ کمکی به کارایی بازار نخواهد کرد. سیاست‌های پولی و مالی و سیاست‌هایی از این قبیل، تنها در صورتی که به طور غیر قابل انتظار و پیش‌بینی نشده اعمال گردند، می‌توانند بر نرخ بیکاری مؤثر باشند. براساس این تئوری، سیاست‌های قابل پیش‌بینی نشده دولت، هیچ تأثیری بر بیکاری نخواهند گذاشت.^۱

از سوی دیگر، کینزین‌های جدید در برخورد با اشتغال، به طراحی «مدل‌های دستمزد - کارایی» پرداخته‌اند. مدل‌های مختلف دستمزد - کارایی، عواملی همچون ممانعت از کم‌کاری، جلوگیری از تحرک، جابجایی و ترک شغل، جذب کارگران ماهرتر و توانا تر و افزایش استانداردهای کار در گروه‌های کاری را دلایل عمده وجود ارتباط بین بهره‌وری نیروی کار و سطح دستمزدها و همچنین عدم کاهش دستمزدها در مواقع وجود بیکاری و یا پرداخت دستمزدهای غیر رقابتی متفاوت، معرفی می‌کنند. اقتصاددانی مانند رابر و سامرز نظریه‌های متمایز دستمزد - کارایی را جهت توجیه پرداخت دستمزدهای غیر رقابتی از سوی بنگاه‌ها، ارائه نموده‌اند که عبارتند از:

- ۱- پرداخت دستمزدهای بالاتر، موجب جلوگیری از جابجایی کارگران و کاهش هزینه‌های ناشی از آن می‌شود.
- ۲- افزایش دستمزدها، باعث افزایش تلاش کارگران می‌شود، به طوری که به رونق فضای کسب و کار کمک می‌کنند.
- ۳- با افزایش دستمزدها، کارگران احساس می‌کنند که سهم بیشتری در درآمد بنگاه دارند و لذا تعهد آنها نسبت به بنگاه افزایش می‌یابد و این احساس تعهد نیز ممکن است در بهره‌وری آنها تأثیر مستقیم داشته باشد.

^۱ - لطفی، ۱۳۷۹، ص ۴۲-۴۰.

۴- افزایش دستمزدها باعث می‌شود که بنگاه بتواند کارگران ماهرتر را جذب نماید.^۱

۱-۲. اهمیت تسهیلات بانکی در ایجاد اشتغال

یکی از مهمترین عوامل، و بلکه کلیدی‌ترین عامل در بحث اشتغال، سرمایه‌گذاری است. سرمایه‌گذاری با اشتغال رابطه مستقیم دارد، به طوری که افزایش حجم سرمایه‌گذاری‌ها منجر به بالا رفتن حجم موجودی سرمایه شده و بالاتر رفتن حجم موجودی سرمایه، به عنوان یکی از نهاده‌های تولید، موجب به کارگیری نیروی کار بیشتر در اثر افزایش بوجود آمده در حجم موجودی سرمایه می‌شود. این موضوع، در واقع به معنی افزایش سطح اشتغال و نیروی کار فعال در اقتصاد کشور، در نتیجه افزایش سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص داخلی بیشتر است. از سوی دیگر، در اکثر مطالعات موجود در ادبیات، بر تأثیر استفاده از اعتبارات و تسهیلات بانکی (Credit)، به عنوان منبع تأمین هزینه‌های سرمایه‌گذاری در بهبود شرایط سرمایه‌گذاری، تأکید می‌شود. رابطه بین سرمایه‌گذاری در اعتبارات اعطایی بانک‌ها از چندین حوزه نظری دیگر نیز می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. اولاً، قسمتی از هر بخش اقتصادی، اعم از مالی و غیر مالی، به وجوه نقد قابل دسترس وابسته است که می‌تواند به عنوان یک محدودیت کوتاه‌مدت عمل کند. اگر چه بنگاه‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای پیشرفته کوچکترند، اما، عموماً نیازهای مالی بنگاه‌ها از منابع داخلی خودشان تجاوز می‌کند. در نبود بازارهای سرمایه‌ای توسعه یافته، وام‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت می‌تواند فشارهای وارده به کارآفرینان را برای اداره بنگاه کاهش دهد. ثانیاً، به دلیل شفافیت بازارهای مالی و نیز شفافیت نرخ سود در کشورهای پیشرفته، سرمایه‌گذاران نسبت به تأمین مالی از داخل بنگاه و تأمین مالی از خارج بنگاه (مثل اوراق سهام و اعتبارات بانکی) تقریباً بی‌تفاوت هستند، به طوری که منابع مالی داخل و خارج بنگاه می‌توانند جانشینی برای یکدیگر باشند. این، در حالی است که در کشورهای در حال توسعه، به دلیل عدم وجود نرخ سود یکسان و شفاف نبودن بازار، دسترسی بیشتر بنگاه به منابع بانکی به مثابه مجرای برای انباشت سرمایه خواهد بود و از آنجا که نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری‌ها نسبت به نرخ سود بانکی در سطح بالاتری قرار دارد، بنگاه‌ها همواره به دنبال دریافت وام‌ها و اعتبارات بیشتر و ارزان‌تر بانکی هستند.

بنابراین، برخلاف کشورهای پیشرفته که پول و سرمایه جانشین کامل یکدیگرند، در

^۱ - رودروی، ۱۳۷۷، ص ۳۵ - ۳۱.

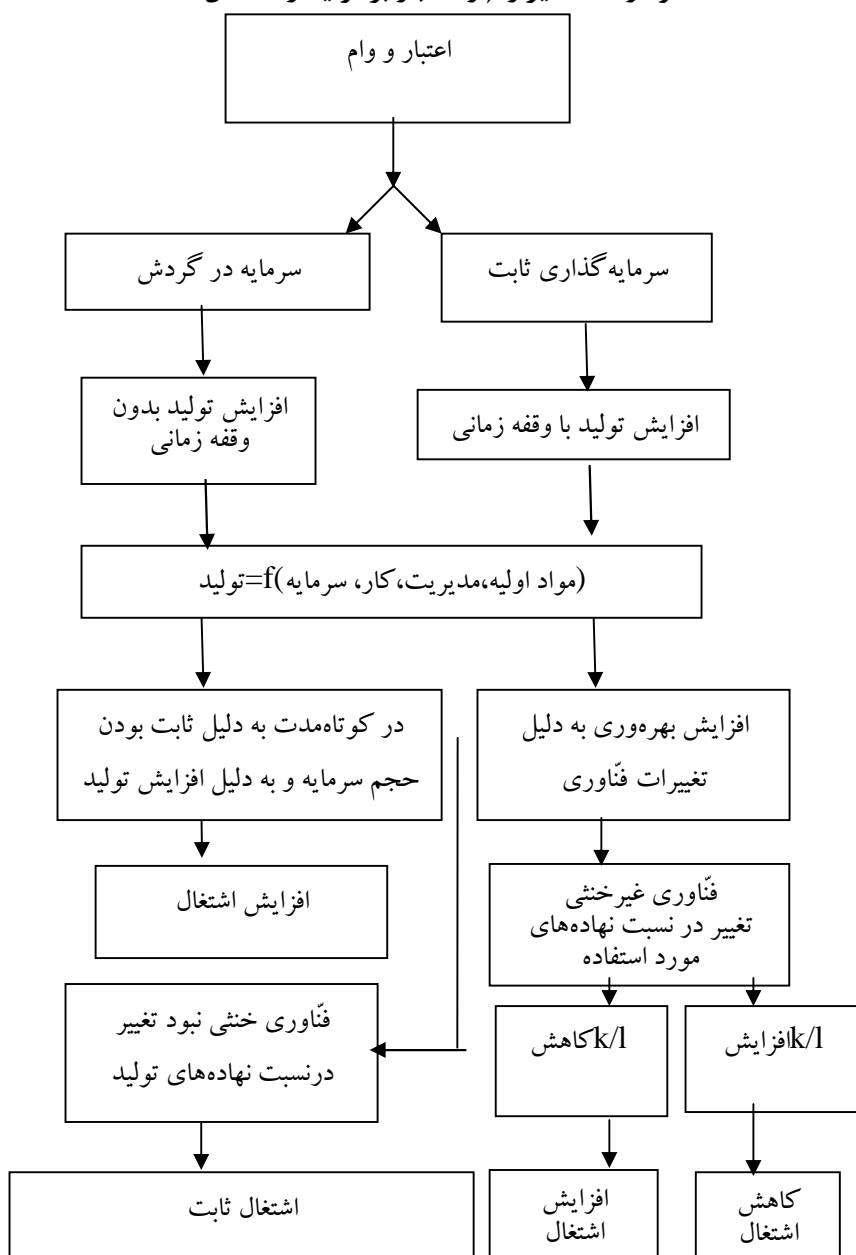
کشورهای در حال توسعه، پول و سرمایه مکمل هم‌اند و تأمین مالی از منابع داخلی و تأمین مالی از منابع خارج از بنگاه، جانشین کاملی برای یکدیگر نیستند. در اقتصاد ایران نیز، از آنجا که حجم اعتبارات اعطایی شبکه بانکی به بخش خصوصی از سوی دولت کنترل می‌شود، سازوکار قیمت‌ها نقشی در تخصیص منابع ندارد و هزینه استقراض از شبکه بانکی با توجه به نرخ تورم در سطح پایینی قرار دارد. به این ترتیب، میزان تغییر حجم تسهیلات به عنوان یک متغیر پولی بر روی سرمایه‌گذاری تأثیرگذار است.

بنابراین، بازارهای پولی و مالی، اهمیت ویژه‌ای در نظام اقتصادی کشورها دارند و در ادبیات و توسعه اقتصادی پایدار، از الزامات مهم دستیابی به آن محسوب می‌شوند، به گونه‌ای که بسط و توسعه بهینه و مناسب بازارهای پولی و مالی را از ابزارهای مهم توسعه می‌دانند. در واقع، بازارهای مالی و پولی، منابع تأمین اعتبار برای فعالیت‌های مختلف اقتصادی‌اند. تأمین مالی واحدهای تولیدی، چه از دیدگاه سرمایه در گردش و چه از دیدگاه توسعه فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های جدید، از مهمترین مباحث مدیریت مالی یک نظام اقتصادی است. در واقع، دریافت وام و اعتبار و انتقال پول از یک فرد به فرد دیگر، یا از یک نهاد به نهاد دیگر، نقش اساسی در تأمین اعتبار فعالیت‌های مختلف اقتصادی دارد. اعتبار و وام را می‌توان انتقال موقت قدرت خرید از یک فرد حقیقی و یا حقوقی به فرد دیگر دانست. اعتبارات برای تأمین نهاده‌های مختلف تولیدی مانند نیروی کار، نهاده‌های سرمایه‌ای، فناوری و همچنین خرید مواد اولیه مورد استفاده قرار می‌گیرد و از این رو، اهمیت ویژه‌ای در رشد و توسعه فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و تولیدی دارد. طبیعتاً مشاهده می‌شود که اعتبار و وام، به طور مستقیم و غیرمستقیم بر اشتغال واحدهای تولیدی و ایجاد فضای کسب و کار جدید تأثیر گذار است.^۱ از دیدگاه نظری اقتصاد کلان و روابط اقتصادی مرتبط، به اجمال می‌توان تأثیر وام و اعتبار را بر تولید و اشتغال، با استفاده از نمودار بیان کرد (به نمودار (۲) مراجعه شود). چنانکه مشاهده می‌شود، تزریق وام و اعتبار به جریان تولید به صورت سرمایه در گردش در کوتاه‌مدت، به دلیل ثابت بودن حجم سرمایه، باعث افزایش اشتغال می‌شود، اما در بلندمدت که جریان وام و اعتبار تبدیل به سرمایه ثابت می‌شود، تغییرات تکنولوژیکی را به همراه دارد. در صورتی که تغییرات تکنولوژیکی خنثی باشد، یعنی اینکه در نسبت نهاده سرمایه به کار تغییری ایجاد نشود، اشتغال ثابت باقی می‌ماند و بر عکس اگر فناوری غیرخنثی باشد، تغییر در نسبت نهاده سرمایه به کار باعث تغییر در

^۱ - بختیاری و پاسبان (۱۳۸۳).

اشتغال می‌شود.

نمودار (۲) تأثیر وام و اعتبار بر تولید و اشتغال



منبع: بختیاری و پاسبان (۱۳۸۳)

در عمل، امکان دارد آثار تولیدی و اشتغال اعتبارات از کشوری به کشور دیگر، به دلایل ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، متفاوت باشد که لازم است در هر کشور به این مسئله با توجه به شرایط موجود پرداخته شود. ضرورت این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که همواره اولین راهکار رفع مشکلات تولیدی و بیکاری، تزریق پول و اعتبار و به عبارتی سرمایه‌گذاری است؛ بخصوص در کشور ما که هر از گاهی وجوه هنگفتی تحت عنوان تسهیلات تکلیفی، اعتبارات عمرانی و اعتبارات بانکی، به منظور افزایش تولید و اشتغال، در نظر گرفته می‌شود، اما در مقابل، توجه چندانی به آثار آن بر شاخص‌های اقتصادی، چه مثبت و چه منفی، نمی‌شود.

۲-۲. مروری بر ادبیات اخیر

موضوع رشد اشتغال و شناسایی شدت و ضعف اثر متغیرهای کلان اقتصادی بر سطح اشتغال در مطالعات نظری و تجربی، از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

دیلین و همکاران^۱ (۱۹۹۷) به تحلیل تغییرات ساختاری اشتغال در کشور استرالیا، طی سال‌های (۱۹۹۵-۱۹۷۲) و همچنین اثرات سیاست‌های اصلاحات اقتصادی بر نرخ تغییرات اشتغال پرداخته‌اند. در مطالعه آنها برای تعیین اثرات اصلاحات بر منابع تغییرات ساختاری اشتغال، منابع رشد اشتغال برای دو دوره (۸۴-۱۹۷۷) و (۹۳-۱۹۸۴) (دوره اصلاحات) تقسیم شده است. نتایج نشان می‌دهد که اولاً، رشد اقتصادی از جمله منابع مهم رشد اشتغال در اقتصاد است، و تغییر در رشد اقتصادی و اصلاحات ساختاری آن، منجر به رشد بیشتر اشتغال گردیده است. ثانیاً، بهره‌وری نیروی کار اثر ثانویه‌ای بر تغییرات اشتغال دارد؛ زیرا بسیاری از بخش‌های اقتصادی به منظور بهبود بهره‌وری نیروی کار مجبور به کاهش سطح اشتغال می‌گردند. ثالثاً، گسترش صادرات به دلیل اصلاح ساختار بنگاه‌ها در دوره دوم، منجر به افزایش بیشتری در رشد اشتغال بخش‌ها به ویژه معدن و صنایع کارخانه‌ای نسبت به دوره اول شده است. در نهایت اینکه هر چند همه تغییرات اشتغال در اقتصاد، ناشی از اصلاح خردی و در سطح بنگاه‌ها نبوده و حتی ممکن است اثر آن کوچک باشد، اما این اصلاحات در بهبود عملکرد بخش‌های اقتصادی نقش مهمی ایفا نموده است.

^۱ - De Laine, et al.

سلینی و همکاران^۱ (۲۰۰۱) به مقایسه تقاضای نیروی کار در ۱۵ کشور اروپایی و آمریکا در قالب مدل‌های اقتصادسنجی پرداخته‌اند. در معادلات برآورد شده توسط آنها، میزان جانشینی میان دو عامل کار و سرمایه، قیمت سرمایه و کار، بهره‌وری نیروی کار، درجه بازبودن اقتصاد، تغییرات تکنولوژیکی و اثرات هر یک بر تقاضای نیروی کار بلندمدت مورد توجه بوده است. به علاوه، نتایج تجربی آنها نشان می‌دهد که سطح GDP اثر مثبت و معنی‌داری در بلندمدت بر تقاضای نیروی کار در همه کشورها داشته است. همچنین، مصرف و سرمایه‌گذاری اثر مثبت و معنی‌داری بر سطح تعادلی بلندمدت اشتغال دارند. در حالی که مخارج دولت و صادرات تنها در چند کشور اثر مثبت و معنی‌دار بر سطح تعادلی بلندمدت تقاضای نیروی کار داشته است. در بلندمدت هم شاخص باز بودن اقتصاد با تقاضای نیروی کار رابطه مثبت و معنی‌داری دارد.

فرناندز و منندز^۲ (۲۰۰۲) اثرات منطقه‌ای، بخشی (کشاورزی، صنعت، خدمات و ترکیب این فعالیت‌ها) و رقابتی را بر سطح اشتغال در کشورهای اروپایی طی سال‌های (۲۰۰۰-۱۹۸۰) مورد بررسی قرار داده و نشان دادند که اگر کشوری دقیقاً رشد اقتصادی منطقه (اتحادیه اروپا) را دنبال کرده باشد، اثر خالص اشتغال صفر خواهد بود، و اگر سریعتر از رشد منطقه رشد کرده باشد، تغییر مثبت و اگر کندتر از رشد منطقه باشد، تغییر منفی خواهد بود. نتایج تجربی آنها نشان می‌دهند که بخش کشاورزی و صنعت، دارای رشد کمتر از رشد اشتغال مورد انتظارند، در حالی که فعالیت‌های بخش خدمات، دارای رشد بالاتر از رشد اشتغال مورد انتظار بوده است. این نتیجه، بیانگر این واقعیت است که ترکیب فعالیت بخش خدمات نسبت به بخش‌های کشاورزی و صنعت مطلوب است و این وضعیت، جهت‌گیری منابع و امکانات به منظور سرمایه‌گذاری در بخش خدمات را در اقتصاد این کشورها بیشتر قابل توجیه خواهد نمود.

کمیجانی و همکاران (۱۳۷۸) ضمن اشاره به ارزیابی اهداف عملکرد سیاست‌های اشتغال‌زایی (شامل سیاست‌های جمعیتی، افزایش بهره‌وری نیروی کار و محاسبه شاخص‌های ILOR و ICOR و سرمایه‌گذاری‌ها) در قالب برنامه‌های اول و دوم توسعه، تابع تقاضای نیروی کار و تجربیات حاصل از بازار کار ایران را ارائه کرده‌اند. بر طبق نتایج حاصله، مهمترین عامل مؤثر بر رشد تقاضای نیروی کار، رشد اقتصادی است، علاوه بر اینکه یک رابطه همزمان و دو سویه مثبت و مستقیم بین تقاضای نیروی کار و رشد GDP

^۱- Cellini, et al.

^۲- Fernandez, M.M and Menendez, A.J.L

وجود دارد، هزینه به کارگیری سرمایه، تأثیر مثبت و معنادار بر تقاضای نیروی کار دارد. ضمن اینکه دستمزد نیروی کار، تأثیر معنی‌داری بر تقاضای آن نداشته است و عوامل غیردستمزدی و حتی ملاحظات غیر اقتصادی در تقاضا و استخدام نیروی کار مؤثر بوده‌اند. فرجادی و همکاران (۱۳۷۹) به شناسایی عوامل مؤثر بر تابع تقاضای کار و میزان اهمیت آنها در بخش‌های اقتصادی ایران پرداخته‌اند. در این ارتباط، کشش اشتغال نسبت به متغیرهای مستقل نظیر تولید، دستمزد واقعی، موجودی سرمایه، شاخص کاربری، بهره‌وری سرمایه، قیمت واقعی سوخت و مواد خام، برای تک تک بخش‌های مهم اقتصادی محاسبه، و منابع رشد و یا تنزل اشتغال در دوره‌های مختلف تحلیل گردیده است. نتایج نشان می‌دهند در بخش‌هایی که تعدیل نیروی کار به آسانی صورت می‌گیرد، کشش تقاضای نیروی کار نسبت به دستمزد واقعی، بالا و در بخش‌هایی که این تعدیل آسان نیست، کشش تقاضای نیروی کار نسبت به دستمزد واقعی، پایین است.

امینی (۱۳۸۱) نیز به تحلیل عوامل مؤثر بر تقاضای نیروی کار در چهارده بخش اقتصادی پرداخته است. براساس نتایج به دست آمده در این مطالعه، به ترتیب سطح تولید، هزینه‌های واقعی استفاده از نیروی کار و سرمایه بیشترین تأثیر را بر اشتغال دارند. متغیر تولید در همه بخش‌های اقتصادی (بجز بخش بازرگانی، رستوران و هتلداری) اثر معنی‌داری بر اشتغال دارند. هزینه‌های واقعی استفاده از نیروی کار در همه بخش‌های اقتصادی، اثر منفی بر اشتغال دارد. هزینه‌های واقعی استفاده از سرمایه در سه بخش، اثر معنی‌داری بر تقاضای نیروی کار نداشته و در سه بخش دیگر، این تأثیر مثبت، و در هشت بخش باقی مانده، این تأثیر منفی بوده است. بنابراین، کار و سرمایه در سه بخش جانشین هم و در هشت بخش مکمل هستند، ولی میزان این جانشینی و مکمل بودن چندان قابل ملاحظه نیست. در مجموع، سیاست کاهش هزینه‌های واقعی استفاده از سرمایه در مقایسه با سیاست کاهش هزینه‌های واقعی استفاده از نیروی کار، تأثیر مثبت کمتری بر تقاضای نیروی کار داشته است.

۳. چارچوب مدل اشتغال در بخش‌های اقتصادی

در تصریح مدل اشتغال برای بخش‌های اقتصادی کشور اعم از کشاورزی، صنعت، مسکن و خدمات از یک تابع تولید کاب - داگلاس در سطح کشور استفاده می‌شود، به طوری که یک فرم رگرسیون لگاریتمی - خطی به صورت زیر قابل تعریف است، که در آن

تولید هر بخش i (Y_i) تابعی از موجودی سرمایه (K)، نیروی کار (L) و صادرات (X) است:

$$\ln Y_i = S_0 + S_1 \ln L_i + S_2 \ln K_i + S_3 \ln X_i + U_i \quad (1)$$

که در آن S_k ($k=1,2,3$) ضرایب شیب مدل تولید هستند که عمدتاً دارای علامت انتظاری مثبت بوده و تغییرات هم‌جهت تولید را با متغیرهای پیشگفته نشان می‌دهند. U_i جمله خطا در معادله بخش i است که به صورت عامل غیر قابل مشاهده‌ای در طول زمان تولید آن بخش را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

برای گنجاندن متغیر صادرات در تابع تولید بخش‌ها، توجیهات متعددی مطرح شده است. ولی آنچه که وجود این متغیر را در تابع تولید موجه می‌سازد، بر اساس همان نظریه شکاف دو وجهی است. مطابق با این نظریه، علاوه بر نیروی کار و سرمایه، کارکرد بخش عمده‌ای از اقتصاد یک بخش، استفاده از ظرفیت‌های موجود متکی به میزان دریافتی‌های ارزی است. چنانچه کاهشی در میزان صادرات بوجود آید، بخش‌های اقتصادی یک کشور را دچار محدودیت‌های ارزی می‌کند که این هم به نوبه خود آثار منفی بر واردات مواد واسطه‌ای و سرمایه‌ای ایجاد می‌کند. این امر در کارکرد اقتصادی یک کشور، تأثیر مستقیم دارد، به طوری که در سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و هزینه‌های عمرانی دولت خلل وارد می‌شود. بنابراین با توجه به درآمدهای ارزی حاصله از صادرات است که واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای صورت گرفته، و چرخه تولید و سرمایه‌گذاری به حرکت درمی‌آید. لذا می‌توان گفت که درآمدهای حاصل از صادرات، علاوه بر عوامل تولیدی نظیر موجودی سرمایه و نیروی کار، یک عامل بسیار مهم در چرخه تولیدی هر بخش و به مراتب کانال مؤثری در رشد GDP است.

هرزر^۱ (۲۰۰۵)، تأثیر صادرات کالاهای صنعتی، صادرات مواد اولیه و واردات کالاهای سرمایه‌ای بر رشد اقتصادی کشور چین را طی دوره (۲۰۰۱-۱۹۶۰) مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که صادرات صنعتی و واردات سرمایه‌ای، موجب انتشار دانش، علوم و تکنولوژی‌های پیشرفته شده، سطح بهره‌وری عوامل تولید را ارتقا داده و بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت و معنی‌داری داشته است.

در ادبیات اقتصادی، بر نقش مؤثر بر سرمایه‌گذاری‌های فیزیکی و عوامل انسانی در

¹ - Herzer

رشد اقتصادی تأکید می‌شود (لوکاس، ۱۹۸۸). با این حال، سرمایه‌گذاری از طریق منابع داخلی و خارجی تأمین می‌شود. کو و هلپمن^۱ (۱۹۹۵) نشان می‌دهند که رشد اقتصادی در کشورهای مختلف، متأثر از رشد جریان‌های ورودی سرمایه‌گذاری خارجی است. بدین ترتیب، یک تقریب مشخص برای جریان‌های سرمایه خارجی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) است که در تابع تولید یا رشد اقتصادی وارد می‌شود. در این مطالعه، همان‌طور که در بخش قبلی بحث گردید، اعطای تسهیلات، عامل عمده‌ای در ارتقای ظرفیت‌های تولیدی و ایجاد فرصت‌های شغلی است. بنابراین، شکل تعمیم یافته رابطه (۱) در قالب فرم زیر مجدداً تعریف می‌شود:

$$\ln Y_i = S_0 + \sum S_i \ln W_i + U_i \quad (2)$$

که در آن، W_i بردار تعیین‌کننده‌های تابع تولید هر بخش است:

$$W = [L, FDI, X, CR] \quad (3)$$

که در آن، انتظار می‌رود $S_i > 0$ باشد. CR متغیر تسهیلات اعطایی سیستم بانکی است که قادر است ظرفیت سرمایه‌گذاری را در بخش‌های اقتصادی تحت تأثیر قرار دهد (نوری و همکاران ۱۳۸۷)، و بنابراین فرض می‌شود جایگزین نزدیکی برای توضیح تغییرات موجود سرمایه در الگوی تولید باشد (طیبه و همکاران ۱۳۸۷). در مجموع، چنانچه رابطه (۲) معکوس‌پذیر باشد، الگوی اشتغال به صورت زیر در یک فرم رگرسیونی لگاریتمی - خطی قابل تصریح است:

$$\ln L_i = \gamma_0 + \gamma_1 \ln FDI_i + \gamma_2 \ln VA_i + \gamma_3 \ln EX_i + \gamma_4 \ln CR_i + U_i \quad (4)$$

که در آن، $\ln VA_i$ لگاریتم ارزش افزوده هر بخش اقتصادی است. الگوی تصریح شده در فوق برای هر یک از بخش‌های چهارگانه (کشاورزی، صنعت، مسکن و خدمات) اقتصاد ایران در دوره زمانی (۱۳۸۵-۱۳۵۰) به روش رگرسیون‌های به ظاهر نامرتب برآورد می‌شود، زیرا این فرض اساسی وجود دارد که تغییر در سطح اشتغال هر بخش می‌تواند از طریق عوامل اخلاص معادلات بخش‌های دیگر، تحت تأثیر قرار گیرد. بنابراین، فرم نهایی الگوی اشتغال بخش‌های اقتصادی مبتنی بر رهیافت برآوردی^۱ SUR

¹ - Coe and Helpman

به صورت زیر تصریح می‌شود:

$$\ln L_{it} = \gamma_0 + \gamma_1 \ln FDI_{it} + \gamma_2 \ln VA_{it} + \gamma_3 \ln EX_{it} + \gamma_4 \ln CR_{it} + U_{it} \quad (5)$$

فرض می‌شود جمله اخلاص U_{it} برای هر یک از معادلات، فروض کلاسیک را تأمین می‌کند و علاوه بر آن، اجزای اخلاص معادلات مختلف، برای هر مشاهده‌ای با هم ارتباط دارند و یا گفته می‌شود جملات اخلاص معادلات مختلف با یکدیگر دارای همبستگی همزمان هستند. یعنی کوواریانس بین اجزای اخلاص معادلات مختلف برای هر مشاهده‌ای مخالف صفر است. بدین مفهوم که اگر بردار اجزای اخلاص معادلات مختلف به صورت U_i برای معادله i ام و U_j را برای معادله j ام نشان داده شود، پس می‌توان گفت:

$$E(U_i U_j') = u_{ij} I_T$$

یعنی جملات اخلاص معادلات فوق، تحت تأثیر نیروها و عوامل یکسانی قرار دارند. به علاوه، در سیستم معادلات به ظاهر نامرتبط، معمولاً تعدادی محدودیت بین پارامترهای معادلات مختلف موسوم به محدودیت‌های بین معادله‌ای نیز وجود دارد (گرین، ۲۰۰۰).^۱ اگر بردار جملات اخلاص معادلات مختلف مدل در ارتباط با یکدیگر قرار گیرند، پس:

$$U = \begin{bmatrix} U_1 \\ \cdot \\ \cdot \\ \cdot \\ U_n \end{bmatrix} \quad \text{و} \quad E(UU') = E \begin{bmatrix} U_1 U_1' \dots U_1 U_n' \\ \cdot \\ \cdot \\ \cdot \\ U_n U_1' \dots U_n U_n' \end{bmatrix}$$

^۱- Seemingly Unrelated Regression

^۲- Greene

$$E(UU') = \begin{bmatrix} u_{11}I_T & \dots & u_{1n}I_T \\ \vdots & & \vdots \\ u_{n1}I_T & \dots & u_{nn}I_T \end{bmatrix} = \sum \otimes I_T \text{ و } \sum = \begin{bmatrix} u_{11} & \dots & u_{1n} \\ \vdots & & \vdots \\ u_{n1} & \dots & u_{nn} \end{bmatrix}$$

که در آن علامت \otimes نشان‌دهنده حاصلضرب کرونگر است. بنابراین، سیستم معادلات هر چند به ظاهر با یکدیگر ارتباطی ندارند ولی از طریق اخلاص با یکدیگر مرتبط هستند.

۴. برآورد مدل و تحلیل مدل

مدل اشتغال بخش‌های کشاورزی، صنعت، مسکن و خدمات که در بخش قبلی در قالب یک سیستم چهار معادله تصریح شد، با استفاده از روش رگرسیون‌های به ظاهر نامرتب تکراری^۱ (Isure) و به کارگیری داده‌های اقتصادی در دوره زمانی (۱۳۸۵-۱۳۵۰) برآورد می‌شود، که نتایج به دست آمده در جدول شماره (۱) گزارش شده است. اغلب داده‌های مورد استفاده هم از پایگاه اینترنتی بانک مرکزی (www.cbi.ir) و دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، گردآوری شده است. همان طور که ملاحظه می‌شود ضرایب در معادلات مختلف، از سطح معنی‌داری مختلفی برخوردارند، به طوری که برخلاف انتظارات ملاحظه می‌شوند. علاوه بر این، آزمون BP^۲ استقلال عوامل اخلاص معادلات را از یکدیگر بررسی می‌کند، که با توجه به نتیجه به دست آمده، فرضیه استقلال قابل قبول نیست و بنابراین، روش SUR برای تخمین مدل نسبت به روش حداقل مربعات معمولی (OLS) برتری دارد.

از آنجایی که معادلات در قالب لگاریتم خطی تصریح شده و برآورد شده‌اند، ضرایب برآوردی بر حسب کشش‌های مختلف در این معادلات قابل تفسیر هستند. در معادله اشتغال بخش کشاورزی، کشش‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) و مانده تسهیلات اعطایی به این بخش، در سطح ۵ درصد اهمیت معنی‌داری دارند، که علاوه بر آن علامت‌های انتظاری را نیز کسب نموده‌اند. بدین ترتیب، یک درصد افزایش در جذب

^۱- Iterated Sure

^۲- Breusch Pagan Test of Independence

سرمایه‌گذاری خارجی یا اعتبارات بانکی اختصاص یافته به بخش کشاورزی، سطح اشتغال را در این بخش به میزان ۰/۰۳۶ یا ۰/۰۴۳ درصد افزایش می‌دهد. اثر معنی‌دار اعتبارات بانکی را بر این بخش، می‌توان به عنوان یکی از منابع سرمایه‌گذاری داخلی تلقی نمود که در ایجاد فرصت‌های شغلی و گسترش فضای کسب و کار در طول دوره زمانی مؤثر واقع شده است. علاوه بر آن، سرمایه‌گذاری خارجی هم توانسته است به عنوان یک منبع خارجی تأمین سرمایه بر ایجاد اشتغال تأثیرگذار باشد، اگر چه اشتغال نسبت به تغییرات این دو متغیر چندان کشش‌پذیر نیست. متغیرهای صادرات و ارزش افزوده بخش کشاورزی نیز از ضرایب معنی‌داری برخوردار نیستند که به منزله بی‌تأثیری آنها بر سطح اشتغال است. این نتیجه، نشانگر ساختار نامناسب بخش صادراتی است که وابستگی زیادی به نفت دارد، یا ساختار سنتی بخش کشاورزی چندان ارتباطی با بخش صادراتی نداشته است که در آن فضای مطلوب کسب و کار شکل گرفته باشد.

آثار مشابهی را نیز می‌توان در سایر بخش‌ها ملاحظه نمود، به طوری که متغیر تسهیلات بانکی بر سطح اشتغال به ترتیب در بخش خدمات، صنعت و مسکن اثرگذار است. با این حال، براساس ضرایب برآوردی، اشتغال نسبت به تغییرات تسهیلات بانکی کشش‌ناپذیر است. ضریب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اشتغال را در بخش صنعت متأثر می‌سازد، ولی برخلاف انتظار در بخش‌های مسکن و خدمات عمل می‌کند.

ضریب سرمایه‌گذاری خارجی بر اشتغال بخش خدمات معنی‌دار اما منفی است. این نتیجه نشان از عدم کارآمدی سرمایه‌گذاری خارجی از یک سو و نبود ظرفیت و جذب این نوع سرمایه‌ها در بخش‌های خدمات ایران از سوی دیگر است. جذب این نوع سرمایه‌گذاری‌ها وجود نهادهای اقتصادی پایدار را در بخش خدمات می‌طلبد که فضای کسب و کار را در آن رونق ببخشد. از طرف دیگر، همانند بخش کشاورزی، بخش‌های صنعت و خدمات نیز از رشد داخلی خود که در تولید و ارزش افزوده اتفاق می‌افتد، در طول دوره مورد مطالعه چندان بهره‌ای نبرده‌اند. این نتیجه، گویای نوسان‌های مختلف در فضای تولیدی بخش‌های اقتصادی فوق‌الذکر است که مانع از ایجاد فرصت‌های شغلی و ارتقاء بهره‌وری می‌شود.

مطابق با بحث‌های نظری که در بخش‌های قبلی آمد، صادرات همواره یک کانال مناسب و تأثیرگذار بر رشد اقتصادی و اشتغال است. با این حال، اثر صادرات در بخش‌های اقتصادی ایران از سطح معنی‌داری لازم برخوردار نیست، اگر چه در نتیجه‌گیری نهایی

برای بخش ساختمان که عمدتاً تولیدات آن جز کالاهای غیر قابل تجارت است، نبود این اثر می‌تواند مطابق با انتظارات باشد. وجود بی‌ثباتی در درآمدهای نفتی - که طی دوره مورد مطالعه (۱۳۸۵-۱۳۵۰) به طور مرتب اتفاق افتاده است - عملاً نقش صادرات را که بیشتر بر نفت استوار است، از گردونه تأثیرگذاری بر رشد اقتصادی خارج ساخته است.

جدول (۱) نتایج برآوردی مدل اشتغال بخش‌های چهارگانه مبتنی بر به کارگیری روش SURE

حالت ۱: SURE بدون تکرار

Seemingly unrelated regression						
Equation	Obs	Parms	RMSE	"R-sq"	chi2	P
llagri	23	4	.0617469	0.7483	80.25	0.0000
llind	23	4	.0687682	0.9442	407.71	0.0000
llh	23	4	.0693291	0.9486	434.65	0.0000
lls	23	4	.1855856	0.7640	80.42	0.0000

	Coeff.	Std. Err.	z	P> z	[95% Conf. Interval]
llagri					
lfdi	.0311391	.0092084	3.38	0.001	.013091 .0491873
lex	-.0572675	.0521185	-1.10	0.272	-.1594179 .0448829
lcragri	.0683338	.0291408	2.35	0.019	.011223 .1254529
lvaagri	-.0647626	.1486803	-0.44	0.663	-.3561706 .2266455
_cons	15.62771	1.5557	10.05	0.000	12.5786 18.67683
llind					
lfdi	.0251696	.0101675	2.48	0.013	.0052416 .0450975
lex	-.039089	.0575434	-0.68	0.497	-.151872 .0736941
lcrind	.1170244	.0378255	3.09	0.002	.0428878 .191161
lvaind	.1079059	.1430915	0.75	0.451	-.1725483 .388336
_cons	12.80244	1.262953	10.14	0.000	10.3271 15.27778
llh					
lex	.0587371	.0647961	0.91	0.365	-.068261 .1857352
lfdi	.0044739	.0102467	0.44	0.662	-.0156092 .024557
lcrh	.1095707	.0089887	12.19	0.000	.0919532 .1271881
lvah	.4585386	.0837861	5.47	0.000	.2943209 .6227563
_cons	8.258801	.6979198	11.83	0.000	6.890903 9.626699
lls					
lfdi	-.0933227	.02534	-3.68	0.000	-.1429881 -.0436572
lex	-.1696102	.1699992	-1.00	0.318	-.5028024 .1635821
lcrs	.1464968	.0337188	4.34	0.000	.0804091 .2125844
lvas	.1022197	.2499673	0.41	0.683	-.3877071 .5921465
_cons	15.09311	2.429182	6.21	0.000	10.332 19.85422

حالت ۲: SURE با تکرار (lsure)

Iteration 1: tolerance = .3400987
 Iteration 2: tolerance = .08294876
 Iteration 3: tolerance = .03195734
 Iteration 4: tolerance = .01727972
 Iteration 5: tolerance = .00952329
 Iteration 6: tolerance = .00501562
 Iteration 7: tolerance = .00262402
 Iteration 8: tolerance = .00137271
 Iteration 9: tolerance = .00071865
 Iteration 10: tolerance = .00037646
 Iteration 11: tolerance = .00019727
 Iteration 12: tolerance = .0001034
 Iteration 13: tolerance = .0000542
 Iteration 14: tolerance = .00002841
 Iteration 15: tolerance = .0000149
 Iteration 16: tolerance = 7.809e-06
 Iteration 17: tolerance = 4.094e-06
 Iteration 18: tolerance = 2.146e-06
 Iteration 19: tolerance = 1.125e-06
 Iteration 20: tolerance = 5.899e-07

Seemingly unrelated regression, iterated

Equation	Obs	Parms	RMSE	"R-sq"	chi2	P
llagri	23	4	.0649863	0.7212	82.27	0.0000
llind	23	4	.068967	0.9439	408.59	0.0000
llh	23	4	.0715273	0.9453	401.21	0.0000
lls	23	4	.1859356	0.7631	71.53	0.0000

	Coef.	Std. Err.	z	P> z	[95% Conf. Interval]
llagri					
fdi	.0362226	.0095526	3.79	0.000	.0174998 .0549454
lex	-.055542	.0547824	-1.01	0.311	-.1629136 .0518296
lcragri	.0432949	.0227449	1.90	0.057	-.0012842 .0878741
lvaagri	.0868571	.1101181	0.79	0.430	-.1289703 .3026845
_cons	14.2159	1.218995	11.66	0.000	11.82671 16.60508
llind					
fdi	.0263375	.0102253	2.58	0.010	.0062964 .0463787
lex	-.0467553	.0581452	-0.80	0.421	-.1607179 .0672073
lcrind	.119829	.0336894	3.56	0.000	.0537999 .185859
lvaind	.1047832	.1263433	0.83	0.407	-.1428451 .3524115
_cons	12.88248	1.144658	11.25	0.000	10.63899 15.12597
llh					
lex	.0841005	.0662418	1.27	0.204	-.0457311 .2139321
fdi	.0052631	.0106096	0.50	0.620	-.0155314 .0260576
lcrh	.112696	.0091623	12.30	0.000	.0947382 .1306538
lvah	.3789346	.0794913	4.77	0.000	.2231346 .5347347
_cons	8.732661	.6923157	12.61	0.000	7.375747 10.08957
lls					
fdi	-.0976393	.0261224	-3.74	0.000	-.1488383 -.0464403
lex	-.1342315	.1687989	-0.80	0.426	-.4650712 .1966082
lcrs	.1326971	.0282327	4.70	0.000	.0773621 .1880321
lvas	.118636	.1741904	0.68	0.496	-.2227709 .4600429
_cons	14.67633	1.912118	7.68	0.000	10.92865 18.42401

Correlation matrix of residuals:

	llagri	llind	llh	lls
llagri	1.0000			
llind	0.4339	1.0000		
llh	0.0847	-0.3566	1.0000	
lls	-0.8533	-0.4975	-0.2869	1.0000

Breusch-Pagan test of independence: chi2(6) = 31.754, Pr = 0.0000

۵. نتیجه‌گیری

مقوله کسب و کار در قلمرو اقتصاد خرد قرار می‌گیرد که در صورت استراتژی بنگاه در توسعه و تقویت فعالیت‌های کارآمد اقتصادی، شرایط مناسبی برای آن فراهم می‌شود. به بیان واضح‌تر، تأمین و تخصیص بهینه منابع سرمایه‌گذاری که از کانال‌های مختلف از جمله اعتبارات اعطایی بانک‌ها صورت می‌گیرد، قابلیت تأثیرگذاری مطلوب بر بهینه‌سازی فضای کسب و کار را فراهم می‌نماید. در این شرایط، بحث را در قلمرو اقتصاد کلان هم می‌توان مورد توجه قرار داد، به گونه‌ای که عملکرد نهادهای مالی از جمله بانک‌ها می‌تواند سطح اشتغال را به صورت پایدار رونق بخشد.

در عمل، نتایج این مطالعه نشان دادند که اعتبارات بانکی، تأمین‌کننده منبع داخلی سرمایه‌گذاری برای ارتقای سطح اشتغال در بخش‌های مهم اقتصادی نظام اقتصادی کشور است. با این حال، اشتغال واکنش چندانی را در قبال عرضه اعتبارات بانکی که تحت تأثیر عوامل متعدد اقتصادی و غیر اقتصادی قرار دارد، نشان نمی‌دهد. بدون شک، وجود تسهیلات تکلیفی در اقتصاد ایران به صورت سنتی رواج داشته و رانت‌های زیادی را ایجاد کرده است، به طوری که بازار اعتبارات را به عنوان کانال اصلی تأمین منابع سرمایه‌گذاری، اشتغال و توسعه فضای کسب و کار، ناکارآمد ساخته است. پس پیام اصلی این مطالعه، ناظر بر اقتصادی کردن اعتبارات و تسهیلات بانکی در تقویت بخش خصوصی برای مطلوب ساختن فضای کسب و کار و مثبت ساختن خالص اشتغال از یک دوره به دوره دیگر است.

منابع و مأخذ

- فارسی

- ۱- امینی، علی. (۱۳۸۱). تحلیل عوامل مؤثر بر تقاضای نیروی کار در بخش‌های اقتصادی و پیش‌بینی اشتغال در برنامه سوم توسعه. مجله برنامه و بودجه، سال ششم، شماره ۲، تیر و مرداد.
- ۲- بختیاری، صادق و پاسبان، فاطمه. (۱۳۸۳). نقش اعتبارات بانکی در توسعه فرصت‌های شغلی: مطالعه موردی بانک کشاورزی ایران. فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه. ۴۶، تابستان، ۱۷۳-۱۰۵.
- ۳- طیبی، سید کمیل، سامتی، مرتضی و حیدری، سمیه. (۱۳۸۷). درآمد‌های نفتی و ایجاد فرصت‌های شغلی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی افزایش درآمد‌های نفتی و ایجاد فرصت‌های شغلی. خمینی شهر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر.
- ۴- فرجادی، غلامعلی و دیگران. (۱۳۷۹). مطالعات آماده سازی تدوین برنامه سوم توسعه: نیروی انسانی، بازار کار و اشتغال، جلد سوم. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- ۵- کمیجانی، اکبر و دیگران. (۱۳۷۸). ارزیابی عملکرد سیاست‌های اشتغال‌زایی در ده سال اخیر و برآورد تابع تقاضای نیروی کار در ایران. تهران: موسسه کار و امور اجتماعی.
- ۶- نوری، پیمان، قاسم‌پور، رضا و قاسم‌پور، عاطفه. (۱۳۸۷). اثر تسهیلات بانک بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی با توجه به سیستم بانکی ایران، مجموعه مقالات هجدهمین کنفرانس سالانه ی سیاست‌های پولی و ارزی (صفحات ۹۶-۸۱). تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

– انگلیسی

- 1 Cellini, R., Tomasini, S. & Vincenzi, L. (2001). Increase in Labour Productivity, Factor Substitution and Labour Demand, Prepared for the European Commission.
- 2 Coe, D. T. & Helpman, E. (1995). International R&D Spillovers. *European Economic Review*, 39, 542-666.
- 3 De Laine, C., Lee, K. & Woodbridge, G. (1997). Microeconomic Reform and Structural Change In Employment; Industry Commission. *Staff Research Paper, AGPS*, Canberra. From <http://www.pc.gor.aul-dutalassets/pdf-file/0009/9369/mrrag.pdf>.
- 4 Fernandez, M. M. & Menendez, A. J. L. (2002). The Evolution of the Employment In The European Union: A Stochastic Shift – Share Approach, ERSA, University of Oviedo. From <http://www.sre.wu-wien.ac.at>.
- 5 Greene, W. H. (2000). *Econometric Analysis*. 4th Edition. New Jersey: Prentice Hall International Editions.
- 6 Herzer, D. (2005). *Manufacturing Export, Mining Export and Growth: Cointegration and Casuality Analysis for Chile*. Working Paper, German Institute for Economic Research, from www.diw.de/english.
- 7 Lucas, R. E. (1988), On the Mechanics of Economic Development, *Journal of Monetary Economics*, 22(1),3 - 42.